

صفات «شهر اسلامی» در «متون اسلامی»

دکتر محمد نقی زاده

چکیده

الهی، از ویژگیهایی است که بایستی فعل انسان (خلیفه الله) نیز به آن متصف باشد. با عنایت به تأکید تعالیم اسلامی در مورد رعایت عدل و الزام توجه به آن در همه ابعاد زندگی، می توان تجلی آنرا در شهر اسلامی بعنوان یکی از مناسبترین و بهترین جایها دانست. **شهر اسلامی، شهر اصلاح:** یکی از اساسی ترین وظایف انسان در زمین عبارت از اصلاح در زمین و اجتناب از فساد در آن می باشد، و شهر یکی از بهترین زمینه های رعایت این اصل و وظیفه انسانی است.

شهر اسلامی، شهر شکر: با توجه به معنای شکر، شهر اسلامی با بکار بردن نعمات الهی در مکان مناسب خود، نوعی خاص از تجلی شکر عملی را به نمایش می گذارد.

شهر اسلامی، شهر عبرت: تعالیم اسلامی انسان را به عبرت گیری از گذشته فراخوانده است و لذاست که شهر اسلامی آینه عبرت اعمال گذشتگان می باشد تا اهل خویش را به تکرار حسنات و اجتناب از سیئات ترغیب نماید.

شهر اسلامی، شهر امنیت: امنیت، از بسیاری جنبه ها مورد توجه تعالیم اسلامی است و لذا شهر اسلامی تجلی تأمین همه انواع امنیت و ایمنی برای شهروندان است.

شهر اسلامی، شهر احسان: احسان انسان نسبت به همنوع از تعالیم اسلامی نشأت می گیرد و ملحوظ داشتن آن بر سیما و کالبد شهر اثر گذاشته و شهر اسلامی را از شهرهای دیگر متمایز می نماید.

شهر اسلامی، شهر میانه: میانه روی بعنوان تجلی عینی تعادل در همه زمینه های معنوی و مادی حیات، صفتی است که در صورت رعایت، می تواند در اتصاف شهری به صفت اسلامی نقشی ارزنده ایفا نماید.

کلید واژه ها:

شهر، شهر اسلامی، شهرسازی اسلامی، سیمای شهر، شهر مسلمین، محیط زندگی، وحدت، فرهنگ، اصلاح زمین، معنا.

باتوجه به تفاسیر متفاوتی که در مورد «شهر و شهرسازی اسلامی» ارائه می شود، شناسایی ویژگیها و صفات «شهر اسلامی» یکی از ضروریات اولیه است. در این راستا شناخت مبانی و اصولی که منشاء این ویژگیها و صفات هستند با اهمیت خاص خویش گام اول در این پژوهش می باشند. زیرا این مبانی و اصول هستند که بایستی بر هر آنچه که به صفت «اسلامی» متصف است تأثیر گذاشته و ویژگیهای آنرا مشخص کنند. وجیزه حاضر سعی در معرفی برخی صفات شهر اسلامی دارد که اهم عناوین آن عبارتند از:

شهر اسلامی، شهر تجلی توحید: اصل توحید بعنوان صفت ممیزه اسلام با سایر مکاتب و ادیان تأثیری بنیادین بر شهر اسلامی دارد که این تأثیر را در زمینه های متفاوت می توان مشاهده کرد.

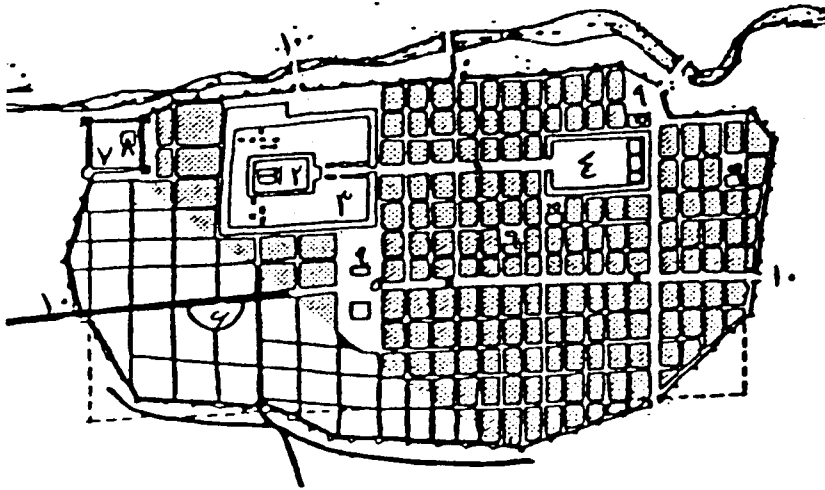
شهر اسلامی، شهر عبودیت و عبادت: عبودیت حضرت حق سبحانه و تعالی، بعنوان هدف اصلی خلقت، بایستی تأثیر مستقیمی بر شکل و سیمای شهر اسلامی داشته باشد. در این راستا، فضاها و عناصر عبادی و روحانی و معنوی نه تنها بر کالبد و سیمای شهر تسلط فیزیکی و روانی دارند بلکه عامل هویت شهر نیز هستند.

شهر اسلامی، شهر تقوی: مهمترین ویژگی تقوی در رابطه با شهر اسلامی عبارت از بین بردن و یا عدم ایجاد زمینه بروز گناه می باشد.

شهر اسلامی، شهر هدایت: شهر اسلامی بایستی به انحاء مختلف ساکنینش را به سمت ارزشهای اسلامی و هدفی که اساس خلقت انسان بر آن استوار است هدایت نماید.

شهر اسلامی، شهر ذکر و تفکر: انسان فطرتاً به بسیاری اصول و ارزشها آگاه است که در روز الست پیمان به رعایت آنها بسته است. این اصول و ارزشها نیازمند یادآوری و تذکر هستند، و شهر اسلامی به طرق گوناگون می تواند این تذکردهی را انجام دهد. در جهت تکمیل نقش تذکردهی نیازمند ایجاد زمینه تفکر، بعنوان یکی دیگر از ارزشهای اسلامی هستیم که شهر اسلامی باید زمینه ساز آن باشد.

شهر اسلامی، شهر عدالت: عدل بعنوان بارزترین صفت فعل



تصویر ۱. نقشه دمشق در اوایل قرن هفتم میلادی و قبل از تصرف بدست مسلمین

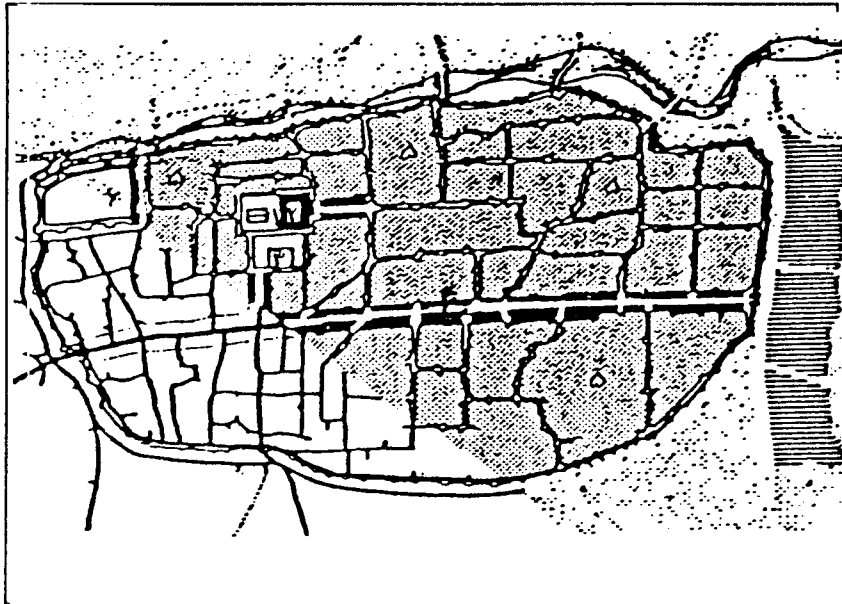
۱. معبد ژوپیتر که به کلیسای سنت جان تبدیل شده بود، ۲. صحن مقدس، ۳. صحن زیارتگاه، ۴. آگورا که به فروم تبدیل شده بود بانضمام فروشگاه، ۵. خیابان ستوندار، ۶. تئاتر که به انبار تبدیل شده بود، ۷. دژ نظامی، ۸. کاخ بیزانسی، ۹. کلیسای بیزانسی، ۱۰. دروازه (مأخذ: Alsayyad, 1991)

آید.^(۴) در جهت رفع این مشکل و اصلاح وضع موجود، گام اول عبارت از تدوین مبانی نظری شهرسازی اسلامی^(۵) می باشد که یکی از فصول این مبانی نظری، تبیین صفات و ویژگیهای شهر اسلامی براساس متون اسلامی خواهد بود.

طیف وسیعی از تعبیر و تفاسیر در مورد اصطلاح «شهر اسلامی» ارائه میگردد، بطوریکه برخی اصولاً منکر وجود «شهر اسلامی» بوده و برخی دیگر هر آنچه را که در طول تاریخ در ممالک مسلمان نشین بنا گردیده «شهر اسلامی» می نامند. شاید اصلح آن باشد که تعبیر «شهر اسلامی» منوط به وجود شهری گردد که مبانی نظری طراحی و ساخت آن (مشمول بر اصول، معیارها، ضوابط و ...) از متون اسلامی نشأت گرفته باشد که البته نحوه پاسخگویی به اصول و معیارهای مندرج در مبانی نظری در زمان و مکان متفاوت خواهند بود و آنچه که لایتغیر

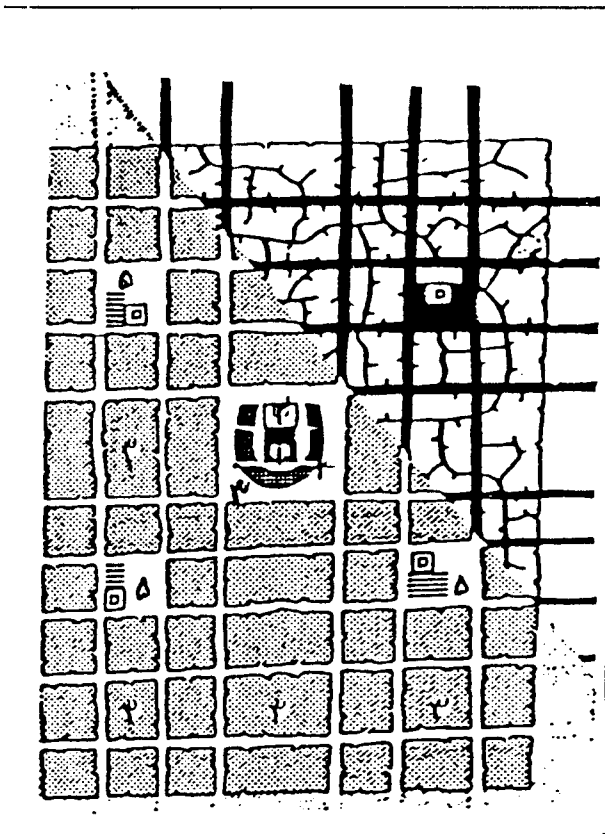
بود.^(۲) علیرغم همه نکات مثبتی که در شهرهای تاریخی مسلمین و در پاسخگویی به تعالیم اسلامی وجود داشته است، متأسفانه مبانی نظری مورد استفاده و مورد استناد بنیانگذاران شهرها تدوین نشده باقی ماندند و بعضاً فقط سینه به سینه و با از طریق روابط استاد و شاگردی به آیندگان منتقل شدند. این امر سبب شد که پس از رشد و گسترش تفکرات شهرسازی بیگانه در ممالک اسلامی، مبانی نظری مدون و مکتوبی جهت مقابله با الگوهای بیگانه (و یا حداقل اصلاح آنها) در دسترس نباشد. این کمبود و بسیاری عوامل دیگر (از جمله استعمار و غفلت و از خود بیگانگی)^(۳) سبب شد تا طی سدههای اخیر تغییرات عمدهای در شهرهای مسلمین و در جهت همسان شدنشان با شهرهای بیگانه (غربی) بوجود

شهرهای مسلمین، یا شهرهای ایجاد شده و توسعه یافته در دوره اسلامی، در اقصی نقاط ممالک مسلمین، طی قرون متمادی توسط آنان و بر مبنای اصول و معیارهایی غالباً نانوخته که اکثراً از تعلیمات اسلامی نشأت گرفته اند شکل یافته بودند. این شهرها به دو دسته عمده قابل تفکیکند: یا شهرهایی بجای مانده از تمدنهای ماقبل از اسلام بودند و یا اینکه توسط مسلمین بنا نهاده شدند. در مورد اول به مرور شاهد استحاله کالبد، فرم و سازمان فضایی شهرها هستیم، به نوعی که پس از مدتی کاملاً تغییر شکل یافتند، و براین سخن که شهرهای مسلمین همان شهرهای قبل از اسلام با تغییراتی جزئی از قبیل تبدیل کلیسا و آتشکده به مسجد هستند، خط بطلان میکشند. برای نمونه شاهد دگرگونی تقسیم بندی کالبدی شهرهای دوره ساسانی هستیم.^(۱) همچنین در سایر بلاد نیز چنین استحاله ای رخ داد، چنانچه استحاله و دگرگونی شهر دمشق نمونه بسیار گویایی است. تصاویر ۱ و ۲ شهر دمشق را قبل و بعد از اسلام نشان می دهند. مورد دوم شهرهایی بودند که توسط مسلمین بنا نهاده شدند، همچون بصره، کوفه، فسطاط، کربلا، نجف، بغداد و ... که بنای این شهرها علل مختلفی داشت. از جمله: علتی مذهبی، دلیلی نظامی، و یا اراده شخصی. بسیاری از آنها پس از نضج گیری هسته و سامان اولیه، توسط مردم رشد و توسعه یافتند (نقشه های شماره ۳ و ۴). در حالی که، شهری که با امر شخصی قدرتمند (خلیفه و شاهزاده) که نیتی خودنمایانه و در تقابل با عقاید مردم داشت بنا می گردید غالباً پس از مدتی کاملاً از بین میرفت، مانند شهر مدور منصور (بغداد) و شهر انجار که توسط شاهزاده ای اموی در لبنان بنا نهاده شده



تصویر ۲. نقشه استخوانبندی معابر دمشق در قرون اولیه اسلام

۱. کلیسای سنت جان، ۲. مسجد اموی، ۳. قصر الخضر، ۴. بازار، ۵. محلات مسکونی،
 ۶. قبرستان (مأخذ: Alsayyad, 1991)



تصویر ۳. سازمان عمومی عناصر شهری بصره

۱. مسجد، ۲. دارالاماره، ۳. محلات مسکونی، ۴. بازار شرقی، ۵. بازار مربع
 (مأخذ: Alsayyad, 1991)

است (با توجه به ماهیت ابدی بودن شریعت اسلام) اصول و مفاهیم اسلامی خواهند بود. این شیوه نگرش به موضوع پدیده غربی نیست و در طول تاریخ، اگر نگوییم همه، بسیاری مکاتب به آن توجه داشته و غالباً (گاه بدون اشاره به مبانی عقیدتی خویش و گاه با اشاره به آن)، ویژگیهایی برای شهر ایده‌آل و آرمانی خود ارایه نموده‌اند. محیط و فضای زندگی (شهر) بعنوان «طرف و محل تمدن» و «تجلیگاه ارزشهای جامعه» نقش بسیاری اولاد در نمایش ارزشهای مورد اعتقاد و باور جامعه ایفا می‌نماید، و ثانیاً زمینه‌ای برای تحصیل رشد و تعالی آحاد جامعه براساس تعالیم مکتب مورد نظر می‌باشد. اندازه‌ها و مقیاسها، فرمها، اشکال، جهت‌گیریه‌ها، تزیینات، تناسبات، رویکردها، همجواریها، ارتباطات و عملکردهای موجود در یک شهر و ابنیه و معانی‌ای که از هر کدام به ذهن متبادر می‌شود، و همه آن چیزهایی که کالبد و سیمای شهر را شکل داده‌اند، جملگی از اصول تفکر غالب بر اهل شهر سخن می‌گویند. از شهرهای باستانی بین‌النهرین و هند و چین و مصر و ایران گرفته تا دولت شهرهای یونان، تاشهرهای رومی و شهرهای قرون وسطی و رنسانس و دوره پس از انقلاب صنعتی و شهرهای سوسیالیستی و شهرهای سرمایه‌داری، همگی بنا نهاده شده و رشد یافته بر مبنای اعتقاداتی هستند و همچنین متصف به تفکر تمدن بانی خویش می‌باشند. به بیان دیگر جوامع و تمدن‌ها، همواره بر مبنای اعتقادات و باورهای خویش محل زندگی خود را شکل می‌دهند و بهمین دلیل امروزه با مشاهده برخی نمونه‌ها، نشانه‌ها و سمبل‌های آنها، تمدن بنیانگذارشان مثل هند، چین، مصر، ایران، مایا، اینکا و... به ذهن تداعی می‌شود. اهمیت شهر و مدینه در بیان آراء و عقاید اهل مدینه و همچنین تأثیر آن بر دستیابی

اهل مدینه به امال و آرمانهایشان آنچنان پذیرفته شده است که بسیاری مکاتب فکری و فلاسفه برای نشان دادن و ظهور و بروز عقاید و آراء خویش قائل به «مدینه» ای بوده‌اند که آنرا «مدینه فاضله»، «ناکجا آباد» و «آرمانشهر (utopia)» نامیده‌اند. در این جهت متفکرین بزرگی همچون افلاطون، فارابی، سهروردی، توماس مور و ... مطالبی دارند و به تبع اینها افرادی نیز در پی تجلی بخشیدن به شهر ایده‌آل و ایجاد شهر مطلوب بوده‌اند.^(۶)

علی ایحال این نوشتار سعی بر آن دارد تا برخی صفات و ویژگیهای شهر اسلامی را به اختصار مطرح نماید. که البته تا پذیرش و باور دست‌اندرکاران (طراحان و برنامه‌ریزان، اساتید و دانشجویان، تصمیم‌گیرندگان و مجریان) و کمک به تبیین معیارهای شهر اسلامی و معرفی آنها به جامعه، و استحاله شهرها بسمت آنچه که باید باشند راهی دراز در پیش است و نیازمند عشق و ایمان به کار و خودباوری است. لازم به تذکر است که مبنای انتخاب عناوین مختصات و صفات مذکور براین عقیده استوار است که: بدلیل جامعیت تعلیمات قرآنی و سنت معصومین (ع) و همچنین صفت بی‌زمانی و بی‌مکانی آنها این تعالیم را بصورت اصولی لایتغیر مطرح می‌نماید که در هر زمینه‌ای از زندگی می‌توانند مصداق و معنای خاص خویش را داشته باشند. مضافاً اینکه ضمن ثابت بودن این اصول در همه زمانها و مکانها، روشهای پاسخگویی به آنها با توجه به زمان و مکان و امکانات در اختیار متفاوت خواهد بود.^(۷)

«قرنها بگذشت و این قرن نویست
ماه آن ماه است و آب آن آب نیست
عدل آن عدل است و فضل آن فضل هم
لیک مستبدل شد آن قرن و امم
قرنها بر قرنها رفت ای همام
وین معانی برقرار و بر دوام

امکان پذیر خواهد بود. لذاست که می‌توان گفت که شهر اسلامی، شهر تذکر جامعه به عبودیت آنان در برابر خالق یکتا به طرق گوناگون است و فی‌الواقع همه چیز بر این اصل تأکید دارد.

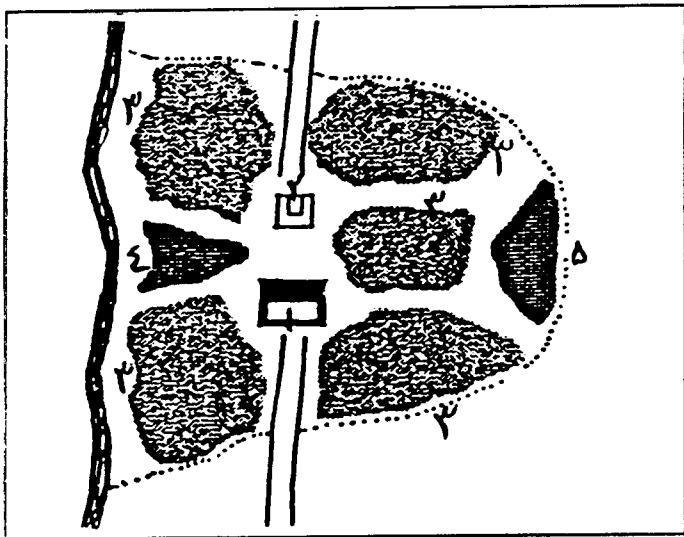
همانگونه که می‌دانیم فرق است بین «احد» و «واحد» و بین «فرد» و «یک». بنابراین می‌توان سخن از بسیاری «وحدت» ها گفت که تجلی وحدانیت خالق هستند، و بدون اینکه شباهتی به احدیت او داشته باشند متذکری به «احد» می‌باشند. فی‌الواقع وحدتهایی همچون وحدت طبیعت،^(۱۰) وحدت جامعه،^(۱۱) و امثالهم. وحدتی در کثرت را به نمایش می‌گذارند در حالی که وحدانیت (احدیت) الهی تکثرناپذید است. لذاست که شهر اسلامی بایستی تجلیگاه وحدتهایی باشد که اولاً تعالیم اسلامی به آنها توصیه نموده است، و ثانیاً بتوانند جامعه را به «وحدت اصلی» رهنمون گردند، که از میان آنها به برخی اشاره می‌شود:

وحدت جامعه: به تبع تأکید اسلام بر جماعت و امت واحده، شهر اسلامی شهری است که با وحدت جامعه و نه تفرق مردم پیوندی ناگسستنی دارد. تعالیم اسلامی،

آب مبدل شد در این جو چند بار
عکس ماه و عکس اختر برقرار
پس بنایش نیست بر آب روان
بلکه بر اقطار عرض آسمان»^(۸)
نکته قابل ذکر دیگر اینکه تا تجلی کالبدی بخشیدن به این اصول (صفات) طی مراحل از تدوین مبانی نظری تا تدوین اصول و معرفی ضوابط عام و خاص ضرورت دارد، که مقاله حاضر به مرحله شناسایی صفات پرداخته و به تأثیر آنها بر شهر اشاراتی مختصر خواهد داشت.

شهر اسلامی: شهر تجلی توحید

به تصدیق اکثریت قریب به اتفاق محققین،^(۹) اصل توحید که صفت متمیزه بنیادین اسلام با سایر ادیان و مکاتب است، منبع الهام مسلمین در کلیه فعالیت‌هایشان از جمله هنرها، معماری و شهرسازی‌شان بوده و باید باشد. بعبارت دیگر شهر اسلامی نمایشگر و تجلیگاه و مبلغ توحید است، که از طریق گسترش توجه به این اصل و با بکارگرفتن تعالیم رسیده از «احد» و توجه به هر وحدتی که جامعه مردم را به او برساند



تصویر ۴. سازمان عمومی عناصری شهری کوفه

۱. مسجد، ۲. دارالاماره، ۳. میدان اصلی، ۴. بازار (مأخذ: Alsayyad, 1991)

هماهنگی، همسویی، همدلی، تعاون؛ و در یک کلام وحدت جامعه را توصیه نموده و آنرا ضامن تعالی و رشد آحاد جامعه قرار داده است. با این تذکر که محور این وحدت را اعتصام به ریسمان الهی ذکر می‌کند و نه چیز دیگر.^(۱۲) لذاست که می‌توان گفت: هم وحدت جامعه در تفکر اسلامی با وحدتی که سایر مکاتب برای جامعه قائلند متفاوت است، و هم اینکه انتخاب محوری جز ریسمان الهی برای وحدت عین تفرق و ضد وحدت مطلوب است. راه تجلی این وحدت نیز تنها به عده‌ای امور منحصر نشده، و کلیه جوانب مرتبط با زندگی جمعی و فردی را دربر می‌گیرد. از جمله سایر ویژگیهایی که برای شهر اسلامی ذکر خواهند شد عدالت، تقوی، احسان، امنیت و ... (که ذکر آنها خواهد آمد) هستند که عوامل تأثیرگذار بر حصول به هدف مطلوب می‌باشند.

زندگی جمعی مد نظر اسلام (ظهور امت واحده) با آنچه که امروزه بعنوان جوامع شهری با جمعیت فوق‌العاده زیاد (و بدون وحدت و بروز روح جمعی) که بر مبنای الگوهای بیگانه توسعه یافته‌اند، به منصفه ظهور رسیده، تفاوت جدی دارد. وضعیت ارتباط آحاد جامعه شهری مدرن که به فردگرایی و تمایز طلبی مادی و نهایتاً به تنهایی انسان رسیده است، کلام مولی الموحدین (ع) در مورد اهالی گورستان را تداعی می‌کند: «اهل گورستان همسایگانی هستند که با هم انس نمی‌گیرند، و دوستانی که به دیدن یکدیگر نمی‌روند، نسبتهای آشنایی بینشان کهنه و سببهای برادری از آنها بریده شده است، پس همگی با اینکه در یکجا گرد آمده‌اند تنها و بی‌کسند، و با اینکه دوستان بودند از هم دورند، برای شب بامداد و برای روز شب نمی‌شناسند.»^(۱۳) از راههای کمک به تجلی وحدت در جامعه عبارتند از:

● قوانین و مقررات حاکم، روابط مردم را به گونه‌ای تنظیم کنند که برخوردها

(تزاخم‌ها) به حداقل ممکن برسد. برای مثال تقابل بین همسایگان، تقابل بین سواره و پیاده، تقابل بین فروشنده و خریدار، تقابل بین حافظین قانون و مردم، تقابل بین جماعات گوناگون و سایر تقابلهای ناهنجار بوجود نیاید، و اگر تقابلی بوجود آمد راههای رفع آن به روشنی و وضوح مشخص باشد.

● سلسله مراتب شهری امکان تعریف جوامع کوچکتر و یگانگی بین آنها را فراهم نموده و عوامل یگانگی این جوامع را با یکدیگر مرعی دارد.

● فضاهایی که امکان برخورد و تماس رودرروی مردم را فراهم می‌آورند، با دقت و طی سلسله مراتبی خاص در سطح شهر مکانیابی و توزیع شوند.

● مطالعه در سابقه شهرهای مسلمین نیز بیانگر اینست که، نمایشی از وحدت نسبی جامعه در آنها وجود داشته است. مردم شهرها در محلاتی متجانس استقرار یافته بودند که معیاری جز ثروت (معیارهایی چون مذهب، شغل، موطن اصلی، و ...) ^(۱۴) آنان را مجتمع نموده بود، و بدینگونه جامعه به وحدتی نسبی دست می‌یافت. فضاهای جمعی و عمومی شهر و معماری خاص ابنیه نیز امکان تجمع و تماس رودرروی اهل شهر را فراهم می‌نمودند. بهره‌گیری از اصول حاکم بر آنها (و نه تکرار کالبد مادیشان) می‌تواند کمک شایانی به دگرگونی وضع موجود شهرها بنماید.

وحدت کالبد شهر: شهر اسلامی بعنوان یک «کل» متشکل از «جزء»هایی است که نه در تقابل با یکدیگر که حامی و تقویت‌کننده و مکمل یکدیگرند. این ویژگی صفتی است که در تمامی «کل»های موجود در عالم وجود (که البته خود نیز جزئی از یک کل بزرگترند، تا برسد به کل جهان هستی بعنوان یک واحد) به وضوح هویداست. وجود این ویژگی در عالم وجود، دلیل وجود خالق مدیر و علیمی است که تنظیم‌کننده

روابط این اجزاء و کل‌هاست. شهر نیز اگر بخواهد تجلی وحدت باشد، از این قاعده مستثنی نیست.

کالبد شهر اسلامی بدور از تطب بندیهایی که تجلی کالبدی دارند، متشکل از محلات و اجزایی متجانس و بهره‌مند از امکاناتی هماهنگ است. کالبد شهر اسلامی خویش را به انسان تحمیل نمی‌کند و نشانی از قدرت فردی (بی‌ویژه قدرتهای مادی) نیست. مقیاس فضاها و ابنیه مقیاسی انسانی است، نه تنها در ابعاد مادی که در ابعاد روانی نیز، کالبد شهر هماهنگ با ویژگیها و تواناییهای انسان است. سکونت در محله و خیابانی خاص موجب تفاخر یکی بر دیگری نیست. تنوع مصرف‌گرا، خانه و مدپرستانه (آفتهای تمدن معاصر) در آن بچشم نمی‌خورد. بعکس، تنوع موجود (که تنوع خود لازمه تأمین مطلوبیت کیفی محیط است) از تنوع فرمها و فضاها سرچشمه می‌گیرد (آنگونه که در بسیاری شهرهای تاریخی مسلمین شاهد آن هستیم) و نه از مصالح و الگوها و ابعاد (آنگونه که در شهرهای امروزی مشاهده می‌شوند). اگر از تجربیات دیگران استفاده می‌شود، در حوزه روشها و تکنیکهاست و نه در قلمرو اصول و ارزشها و یا حتی بدون توجه به آنها، و تکرار (و فقط تکرار) الگوهای بیگانه.

القاء جهت واحد: مورد دیگری که غیرمستقیم بر القاء توحید تأثیر دارد، جهت‌گیری شهر اسلامی و یا القاء جهت به شهروندان است. جهت قبله، جهت مندرسی است و یادآور کعبه و بالنتیجه متذکر به اصل اساسی توحید در اسلام. جهت قبله آنگونه مهم است که قبل از تعیین جهت مکه (کعبه) بعنوان قبله، پیامبر اکرم (ص)، به تعبیر علامه طباطبایی (ره) اندوهناک نداشتن قبله‌ای اختصاصی بود، که با اختصاص یافتن کعبه بعنوان قبله مسلمین ^(۱۵) این اندوه مرتفع گردید. ^(۱۶)

وحدت شهر با طبیعت: این وحدت، نه به معنای همسانی، بلکه منظور اینست که شهر اسلامی اولاً در شکل‌گیری و گسترش خویش از قوانین حاکم بر عالم وجود همچون عدالت، نظم، تعادل، توازن، هماهنگی، سلسله مراتب، و... بهره می‌گیرد. و ثانیاً شهر اسلامی بر ضد طبیعت و مخرب آن و در یک کلام عامل «فساد» در طبیعت و جهان نبوده و بالعکس عامل و وسیله «اصلاح» و عمران زمین است.

شهر اسلامی: شهر عبودیت و عبادت

باتوجه به این نکته که، زندگی مسلمین به دو قلمرو کاملاً مجزای مادی و معنوی تقسیم نمیشود (و هر عملی که در راه رضا و امر الهی انجام شود در عین اینکه ممکن است عملی ظاهراً مادی باشد در بعد معنوی نیز عامل رشد است، و بالعکس عملی ظاهراً معنوی مثل عبادات ممکن است بجهت وجود ناخالصیهایی همچون ریا به عامل سقوط انسان تبدیل گردد)،^(۱۷) خواهیم دید که هر عمل مسلمین، بشرط نیت خالص، رنگ و بویی عبادت‌گونه بخود می‌گیرد. بنا به تعالیم قرآنی، اصولاً خلقت جن و انس بر هدفی جز پرستش و عبودیت خالق هستی استوار نمی‌باشد.^(۱۸) عبودیت به معنای اعلام و اظهار بندگی است که نه تنها در قالب عبادات معمول که در همه قلمروهای زندگی قابلیت ظهور و بروز دارد، و باید چنین باشد، بلکه در مجتمعهای زیستی مسأله نیز به دو گونه مطرح است. یکی القاء بندگی حق و زمینه‌سازی برای امکان ظهور و تبعیت از «تعاونو علی البر والتقوی»،^(۱۹) و دیگر توجه به عناصر شاخص عبادی و نیایشی، همچون مساجد، حسینیه‌ها، تکایا، بقاع متبرکه، و هر نوع مکان مذهبی دیگر. در مورد اول در فرازهای دیگر این نوشتار سخن خواهیم

گفت. و اما خلاصه‌ای از ویژگیهای عناصر مذهبی در شهر اسلامی.

عناصر شاخص عبادت مسلمین (مسجد) تسلطی معنوی و مادی بر کل شهر دارد و انسان در هر نقطه شهر به این اصل متذکر می‌گردد که شهر، شهر عبادت است. در شهر اسلامی هیبت و هویت مساجد توسط هیچ بنایی (بالاخص بناهای با عملکرد مادی و بویژه عمارات خصوصی) تحت الشعاع قرار نمی‌گیرند. معماری مساجد معماری خاص نمادگرایانه و آشنا و با هویت است که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد. نه اینکه بنایی ساخته شود که هیچکس (مسلمان و غیرمسلمان) آنرا مسجد (و حتی عبادتگاه به معنای عام) نامد و فقط با تابلویی نئون هویت خویش را اعلام نماید که اینجا مسجد است. نیایشگاه مسلمین فراهم آورنده حضور قلب و القاکننده خشوع در برابر ذات اقدس حضرت احدیت است. سلسله مراتب بین درون و برون، ذهن انسان را از حضور مادیات و توجه به جنبه‌های این دنیایی پالایش می‌کند. مرکزیت فیزیکی، و از آن مهمتر، مرکزیت معنوی شهر اسلامی برای مسجد (در مقیاسهای متفاوت محله و شهر) محفوظ است. مکانیابی مساجد در سطح شهر به گونه‌ای است که سهلترین و امن‌ترین دسترسی به آن فراهم است. عناصر و عملکردهای شهری مجاور آن با وسواس و هماهنگی با مسجد انتخاب میشوند. در این باب و همچنین ویژگیهای سایر ابنیه مذهبی از جمله حسینیه‌ها و تکایا که در شهرهای مسلمین (بویژه شهرهای ایرانی) نقشی درخور ایفا می‌نمایند رجوع به منابع و مأخذ موجود که البته معدود نیز هستند توصیه می‌شود.^(۲۰)

شهر اسلامی: شهر تقوی

اهمیت تقوی بعنوان ارزشی اسلامی و

تنها عامل برتری افراد بر یکدیگر،^(۲۱) به حدی است که کمتر کتاب و رساله‌ای که به تعالیم اسلامی پرداخته از آن غافل شده است.^(۲۲) چنانچه حضرت علی(ع) نیز تقوی را در کنار نظم و بهم پیوند دادن امور و حتی مقدم بر آن قرار داده است.^(۲۳) شهید مطهری(ره) در معنای تقوی و لزوم رعایت آن می‌نگارد، «تقوی به معنای عام کلمه لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد انسان باشد و تحت فرمان عقل زندگی کند و از اصول معینی پیروی نماید. تقوای دینی و الهی یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از نظر دین و اصولی که دین در زندگی معین کرده خطا و گناه و پلیدی زشتی شناخته شده، حفظ و صیانت کند و مرتکب آنها نشود.»^(۲۴)

با چنین برداشتی از تقوی، این صفت حمیده بایستی بستر کلیه فعالیت‌های انسان قرار گیرد، و به تبع آن در شهرسازی و شکل دادن به محیط نیز، معیار اصلی ارزیابی و انتخاب روشها و الگوها و اثرات و نتایج حاصله از آنها بر انسان (اعم از فرد و جامعه) باشد. تبلیغ و ترویج تقوی، نه منحصر به برخی قلمروها، که متوجه همه زمینه‌های زندگی است. جامعه و به تبع آن شهر اسلامی بایستی متذکر به آن باشند. اگر چنین شود می‌توان انتظار وعده الهی و نزول برکات را داشت.^(۲۵)

شهر اسلامی (باتوجه به آنچه که گذشت و آنچه که خواهد آمد)، شهریست تأکید کننده و رشد دهنده تقوای الهی. شهر اسلامی شهری است که مانع و رادعی در بروز گناه بوجود می‌آورد و زمینه ارتکاب گناه را به حداقل ممکن کاهش می‌دهد. شهر اسلامی بگونه‌ای است که احسان جماعت را بر یکدیگر سبب می‌گردد، شهریست که امکان تجاوز به حقوق سایرین را از بین می‌برد، شهریست که تذکردهنده ارزشهاست. شهری است هدایتگر بسمت

معنویات، شهریست حافظ انسانیت انسان،
و شهریست گویای عبودیت انسان.

شهر اسلامی: شهر هدایت

انسان همواره نیازمند هدایت است تا راه را از بیراهه تمیز دهد. و لذاست که کتاب الهی کتاب هدایت نامیده شده است.^(۲۶) اصولاً هدایت همواره با دو عنصر اصلی «راه» و «هدفی» که نهایت راه است مترادف و همراه است. تا راهی نباشد (سکون) و هدفی (مقصودی) مدنظر نباشد، هدایتی مطرح نیست و این راه و هدف اعم است از «راه و هدف مادی» و «راه و هدف معنوی». در زندگی بشر، بطور عام دو راه مطرح است یکی راه مستقیم (صراط) که مفرد بکار رفته است (البسته با سیبلیهایی که به آن می پیوندند) و دیگری راه گمراهی (ضلالت).^(۲۷)

برای رهروی صحیح و منحرف نشدن، نیاز به هدایت است که «نشانه» یکی از مهمترین ابزار است. حضرت علی (ع) می فرماید: «پس از اسلام ستونهایی است که پایه آنها را خداوند در حق کارگذارده است... و نشانه‌ای که روندگان به آن راه می جویند، و علامتهایی که به آنها راه یافته می شود»^(۲۸) و نیز «در اطراف زمین راههای گشاده باز کرد و در میان راهها برای روندگان علامات و نشانه‌هایی برای یافتن راه و گریز از گمراهی برپا نمود»^(۲۹) پس علائم و نشانه‌ها را خداوند چون رحمتی برای بندگان خود مقرر فرمود تا راهنمای آنان در یافتن راههایی باشند که آنها را به مقصد برسانند. ولی آیا اینها فقط علائم و نشانه‌های خشک و بیروح هستند؟ جواب منفی است. بلکه بنظر میرسد مسأله بالاتر از اینها باشد. زیرا این نشانه‌ها را می باید از بعد معنوی و در قالب آیات الهی در نظر آورد. پیامبران و ائمه اطهار (ع) و شهدا و علما و متقین، خود آیات

و نشانه‌هایی هستند تا مردم با نظر به آنها و اقتدای به آنها فرصت تشخیص راه درست را از بیراهه داشته باشند. و نباید تنها به معنای ظاهری کلمات اکتفا نمود. ولی در ابعاد مادی در جایی می توان ایندو را به یکدیگر نزدیک کرد. آنجا که مقبره یک شهید در گذری، یا مسجدی در محله‌ای، یا فضای حسینیه‌ای در یک بافت شهری و... هم هدایتگر و راهنمای معنوی می شوند (متذکر) و هم هدایتگر و راهنمای مادی (نشانه)، و این اوج هنرمندی شهرساز و معمار مسلمان است که این هر دو معنی را در یک قالب و یک زمان مطرح می کند، که می توان آنها را در یک کلام نشانه‌ها و علائم دو بُعدی نامید زیرا هم بُعد مادی دارند و بیاد انسان می آورند که در چه مکانی است، به کجا می رود و از کجا آمده است، و یاریش می کنند تا مقصد مادی خود را بیابد، و هم بعد معنوی دارند و با یادآوری به انسان در واقع نشانه‌ای هستند برای شخص و هدایت از گمراهی به صراط مستقیم»^(۳۰).

علیهذا می توان گفت یکی از عواملی که می تواند در هدایت انسان نقش ایفا نماید محیط زندگی است. این همان چیزی است که در سالهای اخیر بعنوان روانشناسی محیطی در قلمرو معماری و شهرسازی مطرح شده و ادراکات انسان از محیط و اثرات آن را بر رفتارهای انسان مورد بررسی و تأکید قرار داده است. همانگونه که فرهنگ حاکم بر جامعه و ارزشهای منبعث از آن در شکل دادن محیط زندگی نقش دارند، محیط نیز بر انسان و رفتار او و همچنین بر تمایلات و انتخاب روش زندگیش نقش دارد. فی‌المثل شهر سراسر تبلیغات، آنهم از نوع مادی و تهییج کننده مصرفش، شخص را به سمت مصرف‌گرایی سوق می دهد. شهری که ابنیه‌اش هر کدام «من» گفته و نشانه گسترش تفکر فردگرایی است، اهلش را به سمت منیت و خودنمایی و ریا

می خواند و ... و بالعکس شهر متشکل از عناصر متجانس و متعادل، شهر متوازن و با اجزاء هماهنگ و شهر با مقیاس انسانی مردم را به سمت وحدت جمع می خواند. شهر ساده و بی پیرایه (و نه الزاماً مخروبه و کثیف)، انسان را بسمت تواضع و جمع، و دوری از تفاخر و خودنمایی دعوت می کند. بنابراین شهر اسلامی می تواند، و باید، شهر هدایت نامیده شود. هدایت ساکینتش بسمت تعالی معنوی، هدایت بسمت وحدت جامعه، هدایت بسمت نبکی و احسان، هدایت بسمت اعتدال و میانه روی، و خلاصه هدایت بسمت ارزشها. و این نقش از طرق متفاوتی قابل القا و تحصیل است. از طریق علائم و نشانه‌های مناسب، از طریق بهره گیری از سمبلها و ترویج آنها، از طریق ایجاد زمینه تفکر، از طریق تذکر و یادآوری، از طریق عبرت رسانی، از طریق رجحان دادن انسان بر مصنوع خویش، از طریق ترویج عدالت و تعادل، در توجه به ابعاد معنوی و مادی حیات، و از طریق حذف امکان بروز گناه.

شهر اسلامی: شهر ذکر و تفکر

ذکر، به تعبیر علامه طباطبایی (ره)، «حاضر کردن صورتی است که بعد از غیبت از ادراک در ذهن حفظ شده، یا نگهداشتن صورت حاضر در ادراک است که پنهان نشود»^(۳۱) پس شهر اسلامی باید برای اهلش بعنوان مذكر عمل کند و اهلش را به اصول و ارزشهایی متذکر گردد که البته در روز الست پیمان به احترام و رعایت آن بسته اند ولی زندگی مادی و دنیایی پرده‌ای بر آنها کشیده است. این حالت تذکرده‌ی در شهر در سه مقوله قابل بررسی است: یکی تماس مداوم و نزدیک با طبیعت و عناصر طبیعی بعنوان یکی از مهمترین منابع شناخت. در شهر اسلامی، تماس

مداوم و نزدیک با طبیعت برای مردم مهیاست و البته با حداقل دخالت انسان که آنرا از حالت بکر بودن خارج نموده و بر نقش انسان در شکل دهی آن تأکید نماید. امکان در طبیعت بودن و در آن آرمیدن و تفکر نمودن فراهم است. تماس با طبیعت منحصر به تعدادی پارک نبوده بلکه با سلسله مراتبی متقن از واحد مسکونی (خانه) گرفته تا محله و شهر مهیاست و طبیعت منحصر به گیاه (آنهم از نوع تزئینی بی برش) نیست. آب، نور، هوا، و موجودات زنده همه عضوی از طبیعت هستند که در رشد آگاهی انسان نقش دارند.

دوم بهره‌گیری از آیات قرآنی در ترکیب با سایر هنرها در جایگاه شهر است، که یکی از مصادیق آن کتیبه‌هایی از قرآن مجید با استفاده از هنر خطاطی است که به تعبیر بورکهاردت: «وفور کتیبه‌های قرآنی بر دیوار مساجد و بناهای دیگر یادآور این واقعیت است که زندگی اسلامی در همه ابعاد خود با آیاتی از قرآن درآمیخته و بواسطه تلاوت آن، و نیز بوسیله نماز و دعا و مناجات، تکیه‌گاه معنوی پیدا می‌کند. اگر بتوان تأثیر ناشی از تلاوت قرآن را ارتعاشی روحانی خواند (و کلمه بهتری هم برای آن نمی‌توان یافت چون تأثیر مورد نظر ماهیتی معنوی و در عین حال شنیداری دارد) آنگاه باید گفت که همه هنرهای اسلامی بناگزیب باید محمل نقشی از این ارتعاش باشند.»^(۳۲) این کتیبه‌ها که با هنرها و فنونی همچون کاشیکاری، آجرکاری، گچبری و خطاطی آمیخته شده‌اند مداوماً ناظر را به اصول و ارزشهایی متذکر می‌گردند. مگر نه اینکه حتی نگرستن به آیات قرآن نیز موجد ثواب است. و اصولاً خود قرآن تذکر دهنده است. چنانچه علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «قرآن تنها تذکره‌ای برای جماعات مردم، حال هرکس که باشند با قرآن میتوانند حق را ببینند و به آن بینا

شوند.»^(۳۳)

مکانیابی بهره‌گیری از آیات (جز مساجد و اماکن مذهبی که جای خود دارند)، و همچنین آیات انتخابی نقش مهمی در بازدهی و تأثیر آنها ایفا می‌نمایند. فی‌المثل، مشهور است که توصیه شده است بربنایی با بیش از ارتفاع مشخص آیه‌الکرسی را نقش نمایید. چرا؟ شاید یکی از دلایل آن این باشد که انسان (آنگونه که در شهرهای معاصر محصور و مقهور و تحت سیطره و استیلای کالبدی ساخته خویش است) اسیر و تحت سلطه عناصر انسان ساخته قرار نگیرد. شاید برای رهایی و آزادی انسان از قید مادیات است ... لذا وقتیکه می‌خواند «له ما فی السموات والارض... ولا یحیطون بشیء الا بآشاء وسع کرسیه السموات والارض...»^(۳۴) ارتعاشی روحانی می‌خورد که: نترس! مقهور نباش! خوار نشو! اظهار بندگی نکن! و... چرا که حتی اگر این بنا را انسانی طراحی نموده و آنرا ساخته است، این عمل او چیزی نیست جز شناسایی و بکارگیری قوانین حاکم بر جهان هستی، کسی که خالق و واضع همان قوانین او را آفریده، از مصالحی استفاده شده که همان خالق آنها را خلق کرده و نحوه تغییر و استفاده از آن را نیز همان خالق به انسان الهام کرده است.

سوم بهره‌گیری از نمادها و نشانه‌ها (چه آیات الهی و چه نمادهایی که در فرهنگ اسلامی رشد یافته‌اند) می‌باشد. این نمادها و نشانه‌ها که معانی معنوی و روحانی را در خویش مستتر دارند (برخلاف وضعیت حاضر شهرهای معاصر) تهییج‌کننده مادیات نیستند، مصرف را ترویج و ترغیب نمی‌کنند، به فردگرایی و منیت دامن نمی‌زنند، و بطور خلاصه مبلغ و تابع مدگرایی نیستند، آفاتی که دامنگیر جوامع شهری امروز است. مدگرایی موجود، اعتراض بسیاری اندیشمندان را برانگیخته

است. برای مثال شووان، تابلوهای تبلیغاتی و تجارتي در فرانسه را (که مروج مدگرایی هستند) بدینگونه مورد حمله قرار می‌دهد: «آگهیهای تجارتي مانند یک خوره کثیف و موهن طبیعت را می‌بلعد و نه تنها در شهرها بلکه در کوچکترین دهات و حتی در خرابه‌های متروک یافت می‌شود، و این امر مطابق از بین بردن و یا تخریب هم طبیعت و هم مملکت است. ما نه بنام مناظر زیبا که اصولاً مورد توجه ما نیست چنین سخن می‌گوییم بلکه در دفاع از روح یک ملت است. این مبتذلات مأیوس‌کننده مانند مهر و علامت ماشینی است که خواستار روح ماست و صورت «ثمرگناه» به این نحو نمایان می‌شود.»^(۳۵) همچنین در مورد تأثیر و تأثر مدگرایی در شهرهای جدید آورده‌اند: «در شهر همه چیز همخوان با رسم‌های روز (مد) با همدیگر همبستگی دروغینی می‌یابند. بنا به قول سیمل هرچه دوران عصبی‌تر باشد مدهایش زودتر دگرگون می‌شود، زیرا نیاز به نمایش تمایزها - یکی از مهمترین عوامل رسم روز (مد) - همراه با انرژی عصبی پیش می‌رود.»^(۳۶) و همین تمایزطلبی (که خود نتیجه گسترش ایده فردگرایی است) به انزوای فرد و جامعه میانجامد. بگونه‌ای که نهایتاً به اضمحلال «جمع» جامعه منجر می‌شود و حاصلش تنهایی و سرگستگی انسان در شهرهای پر جمعیت مدرن است.

متذکر بودن عناصر و پدیده‌ها، به حقایقی معنوی و روحانی و مطالبی ماورای ظاهرشان، به فرایندی ادراکی نیازمند است که در تفکر خلاصه می‌شود. علامه طباطبایی (ره) می‌فرماید: «فکر یک نحو سیر در معلومات موجود است تا مجهولاتی که ملازم با آنهاست معلوم گردد.»^(۳۷) تفکر یک ارزش توصیه شده در اسلام است که هم قرآن کریم و هم تعلیمات معصومین (ع)^(۳۸) مسلمین را به تفکر در آنچه که حواسشان

درمی‌یابد، در جهت دریافت معانی والا و پی‌بردن به اصول اسلامی، تشویق و ترغیب می‌نمایند. و با تعریفی که از اسلام بعنوان راه (صراط مستقیم) ارائه می‌شود^(۳۹) نیاز به نشانه و لزوم تفکر در یافتن معانی نشانه‌ها و ادامه راه مستقیم وجود دارد.

و لذاست که می‌توان گفت، شهر اسلامی زمینه تفکر را برای شهروندان فراهم می‌نماید. عوامل بسیاری در ایجاد زمینه تفکر دخیلند، از جمله: محیط آرام، محیط امن، عناصر محرک، فراغت از تهاجم بی‌حد مادیات که از آن به فقدان عوامل تهییج‌کننده و محرک ابعاد مادی زندگی تعبیر می‌کنیم.

شهر اسلامی: شهر عدالت

شهر اسلامی تجلیگاه «عدل» بعنوان ویژگی بارز فعل الهی و اصل اساسی اسلام است. عدل اصلی است که بعکس تصور عامه، تنها به عدالت قضایی و یا عدالت اجتماعی منحصر نشده، و می‌تواند در همه ابعاد زندگی و افعال انسان تجلی یافته و مصداق داشته باشد. چراکه بنا به تعالیم اسلام و قرآن کریم اصولاً نزول کتاب و میزان بهمراه ارسال پیامبران الهی هدفی جز برپای داشتن قسط و عدل ندارد.^(۴۰) مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تعریف عدالت می‌فرماید: «عدالت در لغت به معنی اعتدال بین عالی و دانی و میانه بین دو طرف افراط و تفریط است.»^(۴۱) در سخن علامه، عدل بعنوان ویژگی بارز آراستگی و آبادی مجتمعات انسانی مطرح شده و می‌فرماید: «آراسته‌ترین مکانها آنجاست که در آن عدالت باشد و از آن آبادتر نخواهی یافت.»^(۴۲)

اگر توجه به صفات فعل الهی مدنظر باشد، اگر جهان هستی (بویژه قوانین حاکم بر آن) بعنوان الگویی برای شکل دادن

محیط زندگی مطرح باشند، اگر هماهنگی مجتمعات زیستی با طبیعت مدنظر باشد، و اگر انسان بعنوان خلیفه الله (جانشین خداوند در زمین و نه جایگزین او) شناخته شود که افعالش بایستی صبغه الهی به خود بگیرد، که همه اینها مورد نظر و توجه هستند. بعلاوه توجه به اینکه اعمال انسان و از جمله معماری و شهرسازی درجه‌ای از ایجاد است، الهام گرفتن از ویژگیهای حاکم بر عالم وجود می‌تواند در مقیاسی بسیار کوچکتر در ایجاد مجتمعات انسانی مورد توجه قرار گیرد. علامه طباطبایی (ره) در توصیف ویژگیها و معنای خلقت می‌فرماید، «خلقت هرچیز به معنای گردآوری آن و در جای خود قرار دادن هر جزء است بنحوی که اثر مطلوب را از هر جای دیگر بهتر بدهد و خداوند تبارک و تعالی آنچه را خلق کرده با اندازه مخصوص و حدود معین بوده هم در ذات و هم در صفاتش و هم در کارش و آنرا با جهازی مجهز کرده که با آن اندازه‌ها مناسب باشد.»^(۴۳) هنگامیکه توجه شود، رعایت عدل در ایجاد یک مجموعه عبارتست از انتخاب مکان و واگذاری نقشی خاص به هر عضو مجموعه بگونه‌ای که بهتر از آن ممکن نباشد، آنگاه اهمیت این اصل در برنامه‌ریزی و طراحی مشخص می‌شود.

لذاست که در شهر اسلامی عدالت از بسیاری جهات قابل توجه است از جمله: از طریق امکان دسترسی اهالی به مراجع رفع ظلم، از طریق تنظیم ارتباطات اجتماعی و نظارت بر رعایت آن، از طریق دسترسی متناسب کلیه احاد جامعه به امکانات عمومی، از طریق مکانیابی مطلوب عناصر شهری و مجاورت متناسب و متجانس آنها، از طریق تناسب مطلوب بین ابعاد فضا و کالبد با ویژگیهای روانی و جسمانی انسان، از طریق رجحان انسان بر ساخته خویش، از طریق تسهیل ارتباط انسانها و فقدان امکان تجاوز به حقوق دیگران، از طریق ایجاد

تعادل بین طبیعت و مصنوع انسان، و از طریق ایجاد تعادل بین عملکردهای پاسخگو به نیازهای معنوی و مادی انسان.

شهر اسلامی: شهر اصلاح

سئوالی که ملائکه بهنگام اعلام خلقت انسان از سوی حق تعالی و قرار دادن جانشین در زمین مطرح می‌کنند اینست که: آیا قرار دهی در زمین آنرا که فساد جوید؟^(۴۴) و هنگامیکه از نزدیک شدن (آدم و حوا) به «درخت» نهی می‌کند می‌فرماید: که اگر نزدیک شوید از گروه ستمگران خواهید بود.^(۴۵) از سوی دیگر تعالیم قرآنی «عمل صالح» پس از ایمان را از راههای رستگاری می‌داند.^(۴۶) لذاست که میتوان گفت: نقش پسندیده انسان در زمین «اصلاح» و اجتناب از «فساد» است. به تبع این نقش، شهرسازی نیز که از ثرات مهم انسان در زمین است بایستی صبغهای از اصلاح در زمین، اصلاح در روش زندگی، اصلاح روحیات و منش انسان، اصلاح فرد و جامعه و ... را به نمایش گذاشته و از فساد در همه زمینه‌ها بپرهیزد. و بالنتیجه میتوان گفت:

شهر اسلامی در پی اصلاح زمین است و نه فساد در آن. هر فعالیت و هر ساخت و سازی که در آن انجام می‌پذیرد بگونه‌ای در خدمت انسان و رشد کرامتهای انسان است، و نه در خدمت توسعه مشتهیات مادی وی. شهر اسلامی در پی آنست تا زندگی مادی دنیا را که لهو و لعب (بازی و سرگرمی)^(۴۷) نامیده شده، زمینه‌ای سازد برای توجّه به معنویت و اصل وهدف مقرر شده برای زندگی و حیات انسان. شهر اسلامی عامل و در پی تسلط جنون آمیز و مخرب بر طبیعت نیست، بلکه بالعکس زمینه‌ساز بهره‌گیری مناسب از آنست برای اهدافی که برای نهایت زندگی انسان مقرر گردیده است.

شهر اسلامی شهر اصلاح است، زیرا اهلش معتقدند که گزیدن هر راهی بجز اصلاح سبب هلاکتشان خواهد بود. «و ما کان ربک لیهلک القری بظلم و اهلها مصلحون» سنت خدای تعالی چنین نبوده که قرایی را هلاک و منقرض کند در حالیکه اهل آن قرا اهل اصلاح باشند. چه این خود ظلم است «و لایظلم ربک احدا؛ پروردگار تو با احدی ظلم نمی‌کند.»^(۴۸) اگر اصلاح در زمین را بعنوان کلیتی جامع مشتمل بر همه فعالیت‌های انسان فرض کنیم، عمران و آبادی زمین وجهی از آن خواهد بود. اصولاً وظیفه انسان در رابطه با فعالیت‌هایش در زمین عمران و آبادی آن می‌باشد. چنانچه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «او شما را از خاک آفرید و شما را به ساختن و آبادی زمین گمارد.»^(۴۹) و واضح است که عمران و آبادی تنها به ساختن ابنیه گرانقیمت و چشم پرکن محدود نشده و حتی با آن سختی ندارد، بلکه آنچه که اهمیت دارد درجه پاسخگویی آنها به نیازهای معقول انسان و یاری رساندن به رشد کرامت‌های اوست.

شهر اسلامی: شهر شکر

شکر از ارزش‌های مهم در فرهنگ اسلامی است. شکر نه تنها به معنای سپاس و امتنان زبانی از ولی نعمت و لطف و مرحمت اوست، که جنبه‌های عملی را نیز دربر دارد. شهر اسلامی زمینه مناسبی برای تجلی عملی شکر است. علامه طباطبایی (ره) در معنی شکر می‌فرماید: شکر عبارتست از بکار بستن هر نعمتی در جای خودش، بطوری که نعمت، ولی نعمت را بهتر و انمود کند.^(۵۰) و شهید مطهری (ره) نیز می‌فرماید: «شکر یعنی نعمت را در مسیری که برای آن آفریده شده است بکار بردن.»^(۵۱)

دارند.

یکی دیگر از مصادیق شکر می‌تواند این باشد که فضا، بنا و عملکردهای شهری رنگ و بوی فرهنگ خودی بگیرند. و این نیازمند جدیتی زیاد است تا آنچه که در شهر موجود می‌شود، حتی آنچه که از بیگانگان به عاریت گرفته می‌شود، استحاله یافته و مطابق با فرهنگ و آداب و سنن و اقلیم ملی و بومی تغییر یابد، تا اولاً با رفع نواقص آن کارآیی افزایش یافته، و ثانیاً بجای تذکر به قدرت بیگانه در ابداع و اختراع، یادآور نیروی خلاقه خودی و ارزش‌های فرهنگ ملی باشد.

شهر اسلامی: شهر عبرت

تعالیم اسلامی در موارد بسیاری مسلمین را به عبرت‌گیری امر فرموده است که تمرکز اصلی بر عبرت‌گیری از آثار پیشینیان است. آیات بسیاری از قرآن کریم نیز مسلمین را به سیر در زمین و مشاهده و تفکر در احوال پیشینیان دعوت می‌کنند.^(۵۲) این عبرت‌گیری در دو مقوله قابل تفکیک است: یکی تفکر در عاقبت مکذبین و راه ضلالت رفتگان، و دیگر مذاقه در راه صالحان. تجربه (که یکی از مصادیق آن مدنظر داشتن نتایج حاصله از اعمال دیگران است) زمینه‌ساز گسترده‌ای از دانش بشری است که توجه جدی را طلب می‌نماید. آنچه که مهم است اینست که به تبعیت از فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (ع) از تجارب دیگران نیکبایش را برگزید و تکرار کرد و بدیها و مفاشدش را بدور افکند.^(۵۳) لذاست که می‌توان گفت: تداوم تاریخی شهر و ارتباطش با گذشته آن یکی از مقولات مهم در شهر اسلامی است. البته تداوم و ارتباط با گذشته نه بعنوان تفرنن، بلکه بعنوان یک منبع شناخت و اصلاح راه و انتخاب مسیر درست مورد نظر می‌باشد.

پس می‌توان گفت که کلیه فعالیت‌هایی که در رابطه با شهر و شهرسازی انجام می‌شوند از جمله طراحی شهر، مکانیابی عملکردهای شهری، استفاده صحیح از مواهب الهی، استفاده از مصالح، شکل ابنیه و فضاهای شهری و نحوه استفاده از آنها و ... می‌توانند صبغه‌ای از شکر بخود بگیرند و یا بعکس تجلی کفران تلقی شوند. بطور خلاصه هر عملی که از انسان و اجتماع سر می‌زند، بویژه در مورد استفاده از نعمات الهی، می‌تواند شکر و می‌تواند کفران باشد. پس شهر اسلامی، با اهتمام در استفاده مناسب از آنچه که در دسترس دارد، و با نمایش ولی نعمت، سعی در اعلام شکرگویی داشته و از کفران و عواقب آن گریزان است. مولی الموحدين علی (ع) می‌فرماید: «هرگاه نمونه‌های نعمتها به شما رسید پس مانده آنرا با کمی شکر و سپاس دور نسازید.»^(۵۲) زیرا بنا بفرموده پیامبر اکرم (ص): «قدر نعمتهای خدا را بدانید و آنرا از خود مرانید زیرا کمتر ممکن است نعمتی از قومی زایل شود و پس از آن باز گردد.»^(۵۳) و بنابراین: شهر اسلامی که، شهر عبادت و شهر ذکر و ... است، بجهت بکارگیری نعمات در راه تجلی ارزش‌های متعالی اسلامی، مصداقی است از شکر عملی مسلمین.

عدم اطاعت از فرامین الهی و رهروی راهی جز آنچه که حضرتش بدان هدایت فرموده است کفران و ضد شکر است. شهر اسلامی نیز شهری است که در ساخت و ساز آن، در رفتار اهلش، و در فضای آن ذره‌ای کفران یعنی انحراف از هدایت الهی نیست. پس شهر اسلامی شهر شکر است، یعنی شهر تبعیت از هدایت‌های الهی، یعنی شهری که جایگاهش متذکر به ولی نعمت است، و نقش اصلی مواهب الهی در تجلی بخشیدن به ارزش‌های دینی خلاصه می‌شود، که بالتبع سایر منافع مورد نظر مادی و غیرمادی را نیز برای شهر و اهلش به دنبال

تاریخ شهر، نه در موزه‌ها، که در متن زندگی جاریست. اشکالات برنامه‌ها و طرح‌ها مداوماً شناسایی و مرتفع و حسنات آن تقویت می‌شوند. اصولاً همانگونه که مرحوم علامه جعفری (ره) بیان می‌کند گستردگی از تاریخ و گذشته یکی از تاریکترین نقاط زندگی بشر است.^(۵۶)

در عبرت‌گیری از گذشته، یکی از مهمترین مقولات، توجه به اصول و بواطن قضایا و پدیده‌هاست و نه صرف کالبد آنها. اگر از گذشته شهر باید عبرت گرفت، این در اصول و ارزشهاست و نه در کالبد آن، چراکه شاید بتوان، و حتماً می‌توان، با روشها و مصالح و امکانات در دسترس، راههایی بهتر از گذشته در پاسخگویی به اصول و ارزشها یافت.^(۵۷)

یکی از مصادیق عبرت، عبرت از نتایج حاصله از بکار بستن و تکرار و تقلید الگوها و روشهای ساخت و زیستی است که از بیگانگان به ما می‌رسد. قبل از تکرار (و یاحتی استفاده از) این الگوها، که متأسفانه آفتی برای بلاد مسلمین شده‌اند، مذاقه در نتایج و عوارض منفی حاصله بر جامعه و انسان و انسانیت او (که حتی در همان بلادی که خاستگاه این الگوها بوده و جهانبینی حاکم بر آنها با جهانبینی مسلمین تفاوتی ماهوی دارند مشکل‌آفرین بوده‌اند) ضرورت تام دارد.^(۵۸) بنابراین شهر اسلامی ضمن آنکه در حال تحول است، مداوم در راه اصلاح خویش گام برمی‌دارد. آنچه را که حفظ می‌کند، نه کالبد بجایمانده از گذشتگان، که اصول و ارزشهای حاکم بر آنهاست و حتی اگر کالبدی را حفظ می‌کند، نه بر مبنای تفکر موزه‌ای، که بر پایه تفکر عبرت‌گیری و تذکردهی آنهاست، و توجه دادن انسان به ارزشها و ضد ارزشهایی است که موجد آن بوده‌اند.^(۵۹)

شهر اسلامی: شهر امنیت

اهمیت امنیت در جامعه اسلامی تا به آنجاست که اولین وظیفه مسلمین در تماس با یکدیگر القاء این مطلب است. ساده‌ترین روشی که امنیت فردی را اعلام می‌نماید القاء «سلام» است. «القاء سلام در واقع ایمن ساختن کسی است که بر او سلام شده، ایمنی از تعدی بر او و ایمنی از لگدکوب شدن حریت فطری انسان که به او بخشیده شده. اولین چیزی که یک اجتماع تعاونی بین افراد خود لازم دارد این است که هر فرد در جان و مال و عرض خود و هرچه برگشت به این سه مطلب داشته باشد، از دست دیگران در امان باشد.»^(۶۰) و حضرت علی (ع) می‌فرماید: «خداوند واجب گردانید ... سلام و درود (بر یکدیگر) را برای ایمنی و آسودگی از جاهای ترس، چون مراد از «سلام علیکم» آنست که بین من و شما زد و خوردی نیست بلکه صلح و آشتی است.»^(۶۱)

غرض از ذکر این مقدمه، روشن شدن اهمیت امنیت در جامعه و شهر اسلامی است که ابعاد متفاوتی را شامل است از جمله:

امنیت اجتماعی، امنیت در مقابل تهاجم بیگانه، امنیت در مقابل بلایای طبیعی، امنیت در مقابل عوارض فعالیت‌های انسان (انواع آلودگی‌های محیطی و صوتی و بصری)، امنیت در مقابل وسوسه شیطانی و مصرف‌گرایی و رقابت‌های مادی، امنیت روانی در مقابل ساخته‌های انسان (مقیاس انسانی در بعد روانی)، امنیت ضعفا در برابر اقویا (فی‌المثل امنیت پیاده در مقابل سواره)،^(۶۲) و سایر انواع امنیت. بطور خلاصه می‌توان گفت که شهر اسلامی زمینه آزار رساندن و آزار دیدن اهل شهر را از بین می‌برد ضمن آنکه امنیت لازم را برای ساکنین در مقابل پدیده‌های خارجی تأمین

می‌نماید.

شهر اسلامی: شهر احسان

همانگونه که گذشت، عدل یکی از اصول اساسی اسلام است که بایستی بر کلیه اعمال مسلمین حاکم باشد. در جایی که خداوند تبارک و تعالی انسان را به رعایت عدل امر می‌فرماید، بلافاصله او را به احسان (بطور عام) نیز را می‌خواند.^(۶۳) و در آیاتی دیگر کسانی که احسان بدانها لازم است را نام می‌برد.^(۶۴) شایان توجه است که وقتی به تعاریفی که از این مصادیق (والدین، همسایگان، خویشاوندان و...) در کلام معصومین (ع) توجه شود و همچنین با توجه به آیه شریفه «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار ورحماء بینهم»^(۶۵) براحتی می‌توان دریافت که احسان، عنوان ویژگی خاص و لازم جامعه مسلمین مطرح است و مشخص میشود که نقش احسان و مختصاتی که شهروندان را بسمت احسان به یکدیگر برده و زمینه رشد جامعه را فراهم نماید تا چه حد اهمیت دارد.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۳۶ سوره نساء^(۶۶) می‌فرماید: «مراد از «جار ذی‌القربی» همسایه نزدیک است و مراد از «جار‌الجنب» (همسایه اجنبی) همسایه‌ای است که خانه‌اش دور باشد. از پیغمبر (ص) حدود همسایگی تا چهل ذراع و در جای دیگر تا چهل منزل روایت شده، شاید این دو روایت یکی نظر به همسایه نزدیک و دیگری همسایه دور داشته باشد.»^(۶۷) همچنین در بیانات معصومین (ع) در مورد احترام و رعایت حقوق همسایگان، بزرگان و سیران، اقوام و خویشان (صله رحم)، توجه به ابناء السبیل و مساکین و ایتمام و اهتمام در رفع حوائج آنها، توجه به کودکان و مسائل تربیتی و... سفارشات و دستورات مؤکدی وارد شده است، که همه اینها لزوم توجه به ایجاد شهری را که بتواند پاسخگوی این ارزشها و

تأکیدات بوده و فراهم آورنده امکاناتی باشد که اولاً مسلمین بتوانند با فرصت مناسب و در حداقل زمان و به سهولت این توجهات را مبذول دارند، و ثانیاً امکان تخطی از آنها و ضایع شدن حقوق دیگران را از بین ببرد.

برای نمونه می‌توان از موارد زیر بعنوان کلیاتی نام برد که جزئیات آنها نیاز به تدقیق و برنامه‌ریزی دارند. پیشگیری از بروز امکان آزار و اذیت همسایگان، پیشگیری از اشراف اب‌نیه به یکدیگر، پیشگیری از قطب‌بندیهای شهری، قرارگرفتن امکانات در اختیار کسانی که سالخورده، بیمار و یا یتیمی در خانه دارند تا از نیاز به ایجاد خانه‌های سالمندان و یتیمخانه و نوانخانه و... پیشگیری شود، فراهم آوردن امکانات برای مادران (بویژه شاغلین) تا کودکان بتوانند حداکثر استفاده را از نزدیک بودن به مادر ببرند، حفاظت ضعیف در مقابل اقویا (مثلاً حفاظت پیاده در مقابل سواره)، و امثالهم.

شهر اسلامی: شهر میانه

در ابتدای این نوشتار، از وحدت (بعنوان سرسلسله صفات) ذکری مختصر به میان آمد و همچنین از زیر مجموعه‌های آن که عدل نیز جزئی از بود سخن گفتم. و کلام را با ویژگی دیگری به پایان می‌بریم که خود جزئی (و یا به عبارتی عین) عدل است: یعنی تعادل، یعنی میانه‌روی.

به مصداق «و کذا لک جعلنا کم امه وسطا...»^(۶۸) و «خیر الامور اوسطها»^(۶۹) و «الیمین و الشمال مضله و طریق الوسطی هی المجاده»^(۷۰)، شهر اسلامی شهر میانه، شهر پرهیز از بیهودگی،^(۷۱) شهر اجتناب از اسراف و تبذیر، و شهری مخالف افراط و تفریط است.

در شهر اسلامی نشانه‌ای از ریا و تفاخر بچشم نمی‌خورد، در شهر اسلامی همه چیز

(اکثریت امکانات) در خدمت عده‌ای خاص نیست و اهمیتها تقسیم شده‌اند. در شهر اسلامی توجه به برخی کمتر و به بعضی بیشتر نیست. در شهر اسلامی مسائل و ابعاد مادی و یا بالعکس فقط مسایل معنوی مورد تأکید نیستند، و... به بیان دیگر در شهر اسلامی دنیا و آخرت مردم همسو و هماهنگ مورد توجه قرار دارند که این هماهنگ بودن نه به معنای تساوی، که به معنای دنیا وسیله ارتقاء معنویت بودن است.

شهر اسلامی: شهر هماهنگی، شهر پاکی، شهر نظم، و شهر انسان

خلاصه اینکه شهر اسلامی همه ویژگیهای مثبت و لازم برای حیات انسانی را برای اهل خویش فراهم می‌آورد، ضمن آنکه بسیاری از این اصول (همچون نظم و تعادل و هماهنگی) اصولی جهانی هستند که از ادوار بسیار دور مورد توجه فلاسفه مکاتب مختلف بوده‌اند. لکن توجه به این نکته بسیار مهم ضرورت دارد که تفسیر و تعبیر مکاتب گوناگون از این اصول متفاوت و حتی گاهی متضاد می‌باشد. بنابراین اگر تبیین تجلی این اصول در شهر اسلامی مدنظر باشد، ارایه ویژگیهای این اصول از متون اسلامی ضروری و گام اول می‌باشند.^(۷۲)

در خاتمه

با یادآوری این نکته که اوصاف مذکور همه ویژگیهایی نیستند که شهر اسلامی بایستی به آنها متصف باشند، تکمیل آنچه را که آمد تا تدوین مبانی نظری جامع معماری و شهرسازی اسلامی بعنوان راهنمای برنامه‌ریزی و طراحی مجتمعهای اسلامی به رهروان این راه احاله نموده، صمیمانه آرزوی فرارسیدن چنین روزی را

می‌نماید.

به هر جهت، شهر اسلامی در یک کلام شهر تجلی اسلام است، و شهر اسلامی شهر (مناسب زیست) انسان (مؤمن) است. شهر اسلامی برای تجلی بخشیدن به ارزشهای مورد احترام جامعه مسلمین، مداوماً راهها و روشهای مناسب زمان و مکان را می‌جوید. شهر اسلامی ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای علوم و فنون و تجارب تمدنها و جوامع بشری (در گذشته و حال)، فراموش نمی‌کند که اینها همه ابزارند در جهت خدمت به انسان و رشد کرامتهای والای او. در شهر اسلامی ابعاد مادی زندگی هدف نیستند. بلکه ابزاری در خدمت به بعد معنوی حیات می‌باشند. شهر اسلامی همانند سیما و نام و لباس و آداب و سنن و... مسلمین هویت خاص خود را دارد که تمایزش را از مجتمعهای بنا شده بر مبنای تفکرات غیراسلامی به وضوح و روشنی نمایش می‌دهد. شهر اسلامی همانقدر که بهره‌گیری از فنون، روشها و مصالح جدید را مدنظر دارد، و بلکه بیشتر از آن، بر حفظ ارزشها و رعایت آنها اصرار می‌ورزد. شهر اسلامی شهر فرهنگ ساز (به معنای تولید فرهنگی جدید و در ضدیت با فرهنگ اصیل جامعه) نیست، بلکه تقویت‌کننده و رشد دهنده فرهنگ ملی و مفسر زوایای مستور آنست. در ایجاد شهر اسلامی همه آحاد جامعه نقش دارند و آنرا از خویش می‌دانند، که اگر چنین نباشد، حساسیت نسبت به حفظ و حراست از آن و همچنین اصلاح نابسامانیهایش وجود نخواهد داشت و هرکس تنها به فکر خانه خویش خواهد بود که شاید (و تنها شاید) یگانه مکانی است که می‌تواند در مورد ویژگیهایش تصمیم بگیرد.

- دارالعلم، قم، ۱۳۴۸.
- جلد ۱۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۲.
- جلد ۲۱، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۳.
- جلد ۲۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۳.
- جلد ۲۷، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۵۵.
- جلد ۲۸، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۳.
- جلد ۳۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۵۷.
- جلد ۳۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۱.
- جلد ۳۸، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۰.
- جلد ۴۰، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، محمدی، تهران، ۱۳۶۲.
- فارابی، ابونصر: السیاسة المدنیة. ترجمه حسن ملکشاهی، سروش، تهران، ۱۳۷۶.
- قرآن کریم، ترجمه (مرحوم) مهدی الهی قمشه‌ای، بنیاد نشر قرآن و امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۷.
- گیدئین، زیگفرد: فضا، زمان و معماری. ترجمه منوچهر مزینتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- مطهری، [شهید] مرتضی(ره): اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران، ۱۳۶۲.
- مطهری، [شهید] مرتضی(ره): ده گفتار، صدرا، قم، بی تا.
- مطهری، [شهید] مرتضی(ره): مسأله شناخت، صدرا، تهران، ۱۳۶۷.
- مور، تامس: آرماتشهر (یوتوپیا)، ترجمه داریوش آشوری - نادر افشار نادری، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۳.
- مولوی، جلال الدین محمد: مثنوی معنوی. به تصحیح و مقابله محمد رمضانی، کلاله خاور، تهران، بی تا.
- نقی زاده، محمد: تقابل سبکهای معماری وارداتی با ارزشها و اصول حاکم بر معماری اسلامی - مجموعه مقالات سومین سمینار سیاستهای توسعه مسکن در ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۵ الف.
- نقی زاده، محمد: سرچشمه ارزشهایی که نوسازها باید محمل و تجلیگاه آنها باشند - سومین کنفرانس بین المللی بازسازی مناطق جنگزده، تهران، ۱۳۷۵ ب.
- نقی زاده، محمد: شهرهای جدید، بستر مناسب تجلی ارزشهای مهجور - همایش تخصصی توسعه شهری، شهرهای جدید، ۱۳۷۶ الف.
- نقی زاده، محمد: مقدمه‌های بر شناسایی معضلات طراحی در بافتهای تاریخی شهرها - مجموعه مقالات همایش تخصصی بافتهای شهری، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۶ ب.
- نقی زاده، محمد: طرحهای آماده سازی، گامی لازم اما نارسا در توسعه‌های شهری - همایش تخصصی آماده سازی زمین، جلوه‌ای از توسعه شهری، ۱۳۷۶ ج.
- نقی زاده، محمد: مختصات نظم در شهرسازی اسلامی - سمینار بین المللی شهرها و مردم، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۶ د.
- نهج البلاغه: خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه حضرت علی علیه السلام، ترجمه سید علینقی فیض الاسلام، زرین، تهران، ۱۳۵۱.
- نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول اکرم(ص). مترجم و فراهم آورنده: ابوالقاسم پاینده، جاویدان، تهران.
- Abu-Lughod, Janet. Cairo: Perspective and Prospectus. in Brown, L. Cari (ed). From Madina to Metropolis: Heritage and Change in the Near Eastern City. The Darwin Press. Princeton, New Jersey. 1973
- Alsayyad, Nezar. Cities and Caliphs on the Genesis of Arab Muslim Urbanism. Greenwood Press. New York. 1991
- Aminzadeh, G. Behnaz. The Concept of Unity in Islamic Religious Precincts. Unpublished PhD Thesis. The University of New South Wales. Sydney. 1995.
- Brolin, Brent C. The Failure of Modern Architecture. Van Nostrand Reinhold Co. New York. 1976
- Burckhardt, Titus. Art of Islam, Language and Meaning. World of Islam Festival. London. 1976
- Haider, S. Gulzar. Habitat and Values In Islam: A Conceptual Formulation of an Islamic City. In Sardar, Ziauddin (Ed). The Touch of Midas. Manchester University Press. Manchester. 1984.
- Kollar, L. Peter. On Post Modern Architecture. The University of New South Wales. Sydney. 1985.
- Naghizadeh, Mohammad. Principles of
- احمدی، بابک: مدرنیته و اندیشه انتقادی. نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
- افلاطون: جمهوری افلاطون، ترجمه رضا کاویانی، و محمد حسن لطفی، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۳.
- امین زاده گوهرریزی (بهناز)، براتی (ناصر) و نقی زاده (محمد): شناسایی اصول و مفاهیم شهرسازی اسلامی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- بورکهاردت، تیتوس: ارزشهای جاویدان هنر اسلامی. ترجمه سید محمد آوینی، (سید محمد آوینی، مترجم و گردآورنده): جاودانگی و هنر، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۷۰.
- پیرنیا، محمدکریم: آشنایی با معماری اسلامی ایران. دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ۱۳۷۲.
- پیرنیا، محمدکریم: شیوه‌های معماری ایرانی. مؤسسه نشر هنر اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- حبیبی، سیدمحسن: از شار تا شهر. دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۵.
- [امام] جعفر صادق(ع): توحید مفضل، ترجمه ملا محمدباقر مجلسی، انتشارات فقیه، تهران، ۱۳۵۹.
- جعفری، [علامه] محمدتقی(ره): زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. وزارت ارشاد اسلامی، تهران، بی تا.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی: مجموعه مصنفات شیخ اشراق انجمن فلسفه، تهران، ۱۳۵۵.
- شووان، فرید هوف: اصول و معیارهای هنر جهانی. ترجمه سید حسین نصر، در: علی تاجدینی (گردآورنده): مبانی هنر معنوی. حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- طباطبایی ره، [علامه] سید محمد حسین: تفسیر شریف المیزان:
- جلد ۱، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم، بی تا.
- جلد ۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم، ۱۳۴۶.
- جلد ۳، ترجمه محمدتقی مصباح یزدی، چاپخانه مهر، قم، بی تا.
- جلد ۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم، بی تا.
- جلد ۷، ترجمه محمد رضا صالحی کرمانی، دارالعلم، قم، بی تا.
- جلد ۸، ترجمه سید محمد خامنه، دارالعلم، قم، ۱۳۴۴.

Contemporary Islamic Urban Design. Unpublished PhD Thesis. The University of NSW. Sydney. 1995

● Nasr, S. Hossein. Ideals and Realities of Islam. George Allen and Unwin Ltd. London. 1966

● Nasr, Seyyed Hossein. Islamic Life and Thought. Allen and Unwin Ltd. London. 1981.

● Nasr, Seyyed Hossein. Traditional Islam in the Modern World. Kegan Paul International. New York. London. 1990

پی‌نوشتها:

۱. در مورد ویژگیهای شهرهای دوره ساسانی رجوع کنید به: پیرنیا، ۱۳۷۲ و حبیبی، ۱۳۷۵.

2. Burckhardt, 1976.

۳. در زمینه علل دگرگونی شهرهای مسلمین رجوع کنید به:

Nasr (1981 & 1990), Naghizadeh (1995), Haider (1984).

۴. از حدود یکصد سال قبل، تهاجم اعلام نشده و خزنده غرب به ممالک اسلامی و از جمله سازمان و کالبد شهرهای مسلمین آغاز شد. با اجتناب از ذکر تاریخچه و جزئیات این تهاجم، تنها به این نکته اشاره می‌شود که متأسفانه شهرهایی (الگوها، روشها و توسعه‌هایی) بعنوان الگوی توسعه و مبنای شهر برای جوامع اسلامی انتخاب شده‌اند که اولاً شکست آنها حتی در جوامع مادر محرز شده است. (رجوع کنید به: Haider 1984, Kollar 1984 and Brodin, 1976) و ثانیاً نتیجه‌ای جز اشاعه و ترویج فرهنگ بیگانه و تقویت روح از خود بیگانگی و رشد احساس حقارت در مقابل غرب برای ملل مسلمان به ارمغان نمی‌آورند. این شهرها، آگاهانه یا ناآگاهانه، مروج همه چیز غربی هستند و با مردم و معیارهای فرهنگی‌شان بیگانه‌اند. علاوه بر این القاکننده این تفکر و باور هستند که آنچه خوب و مناسب است از آنسوی دریاها می‌آید.

علل عمده بروز و رشد این وضعیت در جوامع اسلامی را در دو گروه می‌توان خلاصه کرد: یکی عوامل برون‌ی و دیگر عوامل درونی. عوامل برون‌ی عبارتند از ظهور ایده‌ها و مکاتب فکری جهانگرایانه و غیردینی در مغرب زمین و صدور آنها، دگرگونی شدید در صنعت و تولید، و توسعه استعمار (کهنه و

نو)، که جمگی به مثابه حلقه‌های یک زنجیر ممالک با تمدن کهن، بویژه جوامع شرقی و بالاخص ممالک اسلامی را تحت تأثیر قرار دادند. در حله اول، ممالک صنعتی سعی در یافتن بازاری برای تولیدات خود و دسترسی به مواد خام داشتند. فراهم آمدن این امکانات جز با تغییر نگرش سایر ملل به نحوه زیست مقدور نبود، و لذا تمام وسایل ممکن (تفکرات جدید، قدرت اقتصادی، قوه قهریه و...) به کار گرفته شدند تا همه چیز ملل و جوامع دیگر و از جمله مجتمعات زیستی (شهرهای) آنان را تغییر دهند که دادند. عواملی درونی نیز به مدد عوامل برون‌ی آمدند. برخی از آنها (همچون از خود بیگانگی) حاصل تهاجم عوامل برون‌ی بودند، و برخی دیگر نتیجه ضعف جوامع اسلامی، در تکیه به آنچه خود داشتند بود تا با اتکالی به مقابله با الگوها و ایده‌های وارداتی و تحمیل شده بروند. ۵. در پاسخگویی به نیازهای معاصر معماران و شهرسازان مسلمان در پاسخگویی به تهاجمی که به آنها تحمیل شده است، از ابتدای امر یکی از مهمترین کمبودها، فقدان مبانی نظری متکی به فرهنگ و تعالیم اسلامی بود که هنوز نیز از این نقص رنج می‌بریم. و طبیعی است که جامعه خلع سلاح شده، توان مقابله با مهاجم قدرتمند و مسلح به انواع سلاحها را نخواهد داشت. علت عمده این کمبود را نسیستی در سستی اعتقادات و یا بی‌اعتقادی ملل مسلمان جستجو کرد، بلکه علت اصلی پنهان بودن مبانی نظری الگوها و ایده‌های وارداتی در حیطه معماری و شهرسازی است. چرا که شاهدیم، در مقولاتی که مبانی تفکر وارداتی واضح و روشن است (همچون فلسفه) تقابل جوامع اسلامی و مجامع علمی با آنها بسیار قدرتمندانه انجام شده است. و اینک که بسیاری پرده‌ها افتاده‌اند، بر جوامع مسلمین است که در بازگشت به خویش و اصلاح و شکل دادن محیط خویش بر مبنای تعالیم و فرهنگ ملی - اسلامی اقدامی عاجل بعمل آورند که هرچه بگذرد مشکل غامض‌تر خواهد شد. در چگونگی تدوین مبانی نظری و منابع مورد استفاده و روش بهره‌گیری از آنها رجوع کنید به: نقی‌زاده (۱۳۷۵ ب) و نقی‌زاده (۱۳۷۶ الف) ۶. از جمله افلاطون (۱۳۵۳)، فارابی (۱۳۷۶)، مور (۱۳۷۳) و سهروردی (۱۳۵۵)، اصولاً بسیاری معتقدند که معماری و شهرسازی تجلی آرمانها و خواسته‌های درونی انسان است، و او همواره در پی ایجاد محیط آرمانی خویش (بهشت) می‌باشد و اینها که ذکر شد تنها آثار مکتوب معروفی است که به ایجاد مدینه‌ای فاضله اشاره نموده‌اند. حتی در قرون اخیر و پس از ظهور انقلاب صنعتی و

مشکلاتی که در شهرهای صنعتی بروز نمود بسیاری افراد از جمله آون، ماتا، گارنیه، هاوارد، لوکربوزیه و ... به ارائه ایده‌هایی پرداختند (برای نمونه رجوع کنید به گیدوبون، ۱۳۶۵) تا از مشکلات شهرها بکاهند که البته بعکس تمدنهای کهن که معانی معنوی و روحانی وجه اصلی ایده‌هایشان بود، اینها تنها به فکر جنبه‌های مادی حیات بودند. ۷. در مورد ثابت بودن نیازهای انسان و متغیر بودن روشها رجوع کنید به: تفسیر المیزان، جلد ۷، ذیل آیه ۲۰۰، سوره آل عمران. ۸. مثنوی معنوی، دفتر ششم، ص ۳۹۹. ۹. برای مثال رجوع کنید به: مباحث مختلف در تفسیر المیزان و Nasr, 1966 ۱۰. توجه به طبیعت بعنوان منبع شناخت خالق موردی است که در جایجای متون اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است. علاوه بر آیات قرآنی و تفاسیر رجوع کنید به توحید مفضل. ۱۱. و این وحدتی است که به آن فرمان داده شده‌ایم از جمله: «واعتصموا بحبل اللّٰه...» (آل عمران: ۱۰۳)، «تعاونوا علی البر والتقوی» (سوره مائده: ۲)، «یداللّٰه مع الجماعه» که در کتب مختلف بطور مشروح ذکر شده‌اند. ۱۲. «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً ولا تفرقوا»، (آل عمران: ۱۰۳) ۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲، ص ۶۹۹ ۱۴. البته این نوع تقسیم‌بندی نیز معایبی داشته است که بعضاً سبب بروز اختلافاتی می‌شد که در جای دیگر مفصلاً بحث خواهد شد. ۱۵. سوره بقره: ۱۴۳. ۱۶. جهت مطالعه در اهمیت تعیین کعبه بعنوان قبله مسلمین رجوع کنید به: تفسیر المیزان، جلد ۲، ذیل آیات ۱۵۱-۱۴۲، سوره بقره. ۱۷. مشهور است که هرکس در راه کسب معاش خانواده خویش از دنیا برود اجر شهید دارد. از سوی دیگر نمازگزارانی که آن را به ریا برگزار کنند مورد عتاب قرآن قرار گرفته‌اند: «فویل للمصلین الذینهم عن صلواتهم ساهون الذینهم یراؤون» (سوره ماعون آیات ۶-۴). ۱۸. سوره ذاریات: ۵۶. ۱۹. سوره مائده: ۲. 20. Aminzadeh, 1995 ۲۱. «هان ای مردم، شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم و شما را تیره‌های بزرگ و کوچک کردیم تا یکدیگر را بشناسید نه اینکه به یکدیگر فخر کنید و فخر و کرامت نزد خدا تنها به تقوی است و گرمی‌ترین شما با تقوی‌ترین شماست که خدا دانای باخبر است.» (سوره حجرات: ۱۳)

۲۲. برای مثال رجوع کنید به: تفسیر المیزان (مجلدات ۲۸، ۲۸، ۲۸) و مطهری (ره)، ده گفتار.

۲۳. «ووصیکم بتقوی الله و نظم امرکم»، (نهج البلاغه - نامه وصیت) ۴۷ - ص ۹۷۹.

۲۴. مطهری، پیشین (۲۲)، ص ۷.

۲۵. «اگر مردم آبادیها ایمان می آوردند و تقوی پیشه می کردند بطور قطع برکتهایی از آسمان و زمین بر آنان می گشودیم»، (سوره اعراف: ۹۶)

۲۶. سوره بقره: ۲، علامه طباطبایی (ره) می فرماید: «قرآن کتاب هدایت است، کتابی که هر کس بخواند بر طریق حق استقامت بورزد، بوسیله این کتاب هدایت می شود»، (تفسیر المیزان، جلد ۴۰، ص ۹۳، ذیل آیات ۲۹-۱۵، سوره تکویر).

۲۷. در مورد معانی صراط و سبیل و ویژگیهای آنها در تعالیم اسلام رجوع کنید به: تفسیر المیزان، جلد ۱، (صص ۳۸-۳۲، ذیل آیات سوره حمد)؛ جلد ۲۴ (ص ۵۷، ذیل آیات ۲۱-۱، سوره نحل) و جلد ۲۷ (ص ۲۶۴، ذیل آیات ۷۵-۴۹، سوره طه).

۲۸. نهج البلاغه، ص ۶۴، خطبه ۱۸۸.

۲۹. همان، ص ۲۶۱.

۳۰. امین زاده گوهرریزی (بهناز)، براتی (ناصر) و نقی زاده (محمد)، ۱۳۶۷، صص ۲۱۹-۲۱۸.

۳۱. تفسیر المیزان، جلد ۴، ص ۵۶، ذیل آیات ۲۴۳-۲۲۸ سوره بقره.

۳۲. بزرگوارت، ۱۳۷۰، ص ۲۵.

۳۳. تفسیر المیزان، جلد ۴، ص ۹۴، ذیل آیات ۹۲-۱۵ سوره تکویر.

۳۴. سوره بقره: ۲۵۵.

۳۵. شووان، ۱۳۷۲، ص ۹۸.

۳۶. احمدی، ۱۳۷۳.

۳۷. تفسیر المیزان، جلد ۴، ص ۵۷، ذیل آیات ۲۴۳-۲۲۸، سوره بقره.

۳۸. علاوه بر آیات مکرر قرآن مجید، رجوع کنید به: توحید مفضل.

۳۹. شهید مطهری می فرماید: «اسلام راه است نه منزل و توقفگاه، خود اسلام از خود بعنوان راه و صراط مستقیم یاد می کند. غلط است که بگوییم چون منزلها عوض میشود راه هم باید عوض شود، در هر حرکت منظم دو عنصر وجود دارد عنصر متغیر مواضع که متوالیاً صورت می گیرد و عنصر ثابت راه و مدار حرکت. واضح است که تنها نشانهها می توانند هویت مواضع و منازل را مشخص کنند.» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۹)

۴۰. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»، سوره حدید، آیه ۲۵.

۴۱. تفسیر المیزان، جلد ۱۲، ص ۲۵، ذیل آیات

۱۰۹-۱۰۶ سوره مائده

۴۲. تفسیر المیزان، ج ۳۴، ص ۱۴۹، به نقل از تفسیر کشاف.

۴۳. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۸۴، ذیل آیات ۱۹-۱ سوره اعلی

۴۴. سوره بقره: ۳۰.

۴۵. سوره بقره: ۲۵.

۴۶. برای مثال سوره تین: ۵ و ۶ و سوره العصر: ۲ و ۳.

۴۷. سوره انعام: ۳۲ و سوره عنکبوت: ۶۴.

۴۸. تفسیر المیزان، ج ۲۱، صص ۱۵۰-۱۴۹، ذیل آیه ۲۳ سوره زخرف.

۴۹. سوره هود: ۶۱.

۵۰. تفسیر المیزان، ج ۳۲، ص ۲۹، ذیل آیه ۱ سوره لقمان.

۵۱. مطهری، ۱۳۶۷، ص ۴۵.

۵۲. نهج البلاغه، ص ۹۳، کلمات قصار ۱۳.

۵۳. نهج الفصاحه، شماره ۹۷، ص ۱۷.

۵۴. از جمله سوره آل عمران: ۱۳۷، سوره انعام: ۱۱، سوره نحل: ۳۶، سوره نمل: ۶۹ و سوره روم: ۴۲.

۵۵. نهج البلاغه، ص ۹۱۴، نامه (وصیت) ۳۱.

۵۶. رجوع کنید به: جعفری (ره) زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۳۹.

۵۷. رجوع کنید به: نقی زاده، ۱۳۷۶، ب.

۵۸. رجوع کنید به: نقی زاده، ۱۳۷۶، ب؛ نقی زاده، ۱۳۷۵ الف و نقی زاده ۱۳۷۵، ب.

۵۹. فی المثل خانه امام خمینی (ره) یادآور ارزشهایی است که آن انسان بزرگ به آنها ایمان داشت و همین ارزشها بودند که به آن کالبد معمولی ارزشی جاوید بخشیدند. همچنین است حفظ آثار بجای مانده از جنگ تحمیلی که یادآور ضدیت با ارزشهای اسلامی و انسانی و ستمی است که بر ملتی مظلوم رفته است، ضمن آنکه یادآور ارزشهایی است که ملتی برای حفظ و حراست از آنها بدینگونه مورد ستم قرار گرفتند.

۶۰. تفسیر المیزان، جلد ۹، ص ۵۰، ذیل آیات ۹۱-۸۵ سوره نساء

۶۱. نهج البلاغه، صص ۱۹۸-۱۹۷

۶۲. رجوع کنید به: نقی زاده، ۱۳۷۶ الف.

۶۳. «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتای ذی القربی و...» (سوره نحل: ۹۰)

۶۴. «واعبدو الله و لاتشکروا به شیئاً و بالوالدین احساناً و بذی القربی و الیتامی و المساکین و الجار ذی القربی و الجار الجنب و الصحاب بالجنب و ابن السبیل و ما ملکت ایمانکم ان الله لایجب من کان مختلاً فخوراً.» (سوره نساء: ۳۶)

۶۵. سوره فتح: ۲۹.

۶۶. پیشین، (۶۴)

۶۷. تفسیر المیزان، جلد ۸، ص ۱۹۵، ذیل آیات ۴۲-۳۶، سوره نساء

۶۸. سوره بقره: ۱۴۳

۶۹. نهج الفصاحه.

۷۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۶، ص ۷۰-۶۹ (رفتن از راست و چپ راه به گمراهی می انجامد و راه راست راه میانه است، کتاب باقیمانده (قرآن کریم) و آثار نبوت بر آن (شاهد) است، و از آن راه راست (عدل محض) سنت و طریقه رسول خدا بیرون می آید و بسوی آن عاقبت امر بازگشت می نماید.

۷۱. اصطلاح «پرهیز از بیهودگی» اولین بار توسط مرحوم پیرنیا در مصاحبه‌ای که در کیهان فرهنگی به چاپ رسید مطرح شد. برای مطالعه در اصول مطروحه توسط ایشان رجوع کنید به پیرنیا، ۱۳۶۹

۷۲. برای نمونه رجوع کنید به نقی زاده، ۱۳۷۶، د.